

کاشف

هفته نامه فرهنگی، خیری
مدرسه دانتتجویه قرآن و عترت
دانشگاه تهران
شماره ۲۱۰
پنجشنبه
۲۹ تیر ۱۳۹۶
۲۵ شوال ۱۴۳۸
kashef@quranetratschool.ir
www.QuranEtratSchool.ir
سال هفتم

امام صادق علیه السلام:

شیعه سه گروهند: دوستدار عمیق [اهلبیت علیهم السلام]، پس او از ماست، و [گروهی که] به وسیله ما زینت می یابند و ما [نیز] زینتیم برای کسی که به وسیله ما زینت یابد. و [گروهی که] به وسیله ما از مردم می خورد [و ما را وسیله درآمد زندگی خود قرار می دهد]. و کسی که به وسیله ما امرار معاش کند، فقیر می شود.

(صدوق، خصال، ص ۱۰۳، ح ۶۱)

جعفر محمدالطاهر صلی الله علیه و آله

خطابه

الزامات وحدت رویه در فعالیتهای قرآنی، با توجه به رویکردهای مختلف سیاسی

بیانات آقای اخوت درباره موضوع جهاد، پنجشنبه ۲۲ تیرماه (قسمت چهارم)

سابقا بحثی درباره موضوع جهاد با رویکرد روایی داشتیم^۱. روایات را از کتاب علامه مجلسی با عنوان «ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار» مطرح می کردیم که جلد نهم کتاب، بابی درباره جهاد را به خود اختصاص داده است. بنا به دلایلی تأخیر افتاد و تصمیم داریم که دوباره این بحث را بپیکری کنیم.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنِ الدَّعَاءِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ الْجِهَادِ فِي سَبِيلِهِ أَ هُوَ لِقَوْمٍ لَا يَحِلُّ إِلَّا لَهُمْ وَ لَا يَقُومُ بِهِ إِلَّا مَنْ كَانَ مِنْهُمْ أَوْ هُوَ مُبَاحٌ لِكُلِّ مَنْ وَجَّهَ اللَّهُ تَعَالَى وَ آمَنَ بِرَسُولِهِ ص وَ مَنْ كَانَ كَذَا فَلَهُ أَنْ يَدْعُوَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِلَى طَاعَتِهِ وَ أَنْ يَجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى...؛

روای می گوید از امام صادق (علیه السلام) درباره دعوت به سوی خدا و جهاد در راهش پرسیدم -گویی در ذهن روایی دعوت به سوی خدا و جهاد در یک راستا هستند و حتی یک معنا دارند- که آیا این وظیفه یک قوم خاصی است (مثلا روحانیون و مسجد رفته ها!) یا بر هر که خدا را به وحدانیت پذیرفته و به رسول او ایمان آورده، جایز است؟

فَقَالَ ذَلِكَ لِقَوْمٍ لَا يَحِلُّ إِلَّا لَهُمْ وَ لَا يَقُومُ بِذَلِكَ إِلَّا مَنْ كَانَ مِنْهُمْ قُلْتُ وَ مَنْ أَوْلَئِكَ قَالَ مَنْ قَامَ بِشَرَائِطِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْقِتَالِ وَ الْجِهَادِ عَلَى الْمُجَاهِدِينَ فَهُوَ الْمَأْذُونُ لَهُ فِي الدَّعَاءِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ قَائِمًا بِشَرَائِطِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْجِهَادِ عَلَى الْمُجَاهِدِينَ فَلَيْسَ بِمَأْذُونٍ لَهُ فِي الْجِهَادِ وَ لَا الدَّعَاءِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يَحْكَمَ فِي نَفْسِهِ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ شَرَائِطِ الْجِهَادِ...؛

امام پاسخ می دهند که بلکه شرایط دارد. اگر کسی بخواهد به جهاد راه پیدا کند یک سری شرایط برای اوست. کسانی جایزند که شرایط خداوند در این مورد را احراز کرده باشند. فردی که می خواهد در این مسیر باشد حتما باید اذن داشته باشد.

قُلْتُ فَبَيْنَ لِي يَرْحَمُكَ اللَّهُ...؛ راوی درخواست توضیح و دلیل کرد که مناط این حرف چیست؟ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَخْبَرَ فِي كِتَابِهِ الدَّعَاءَ إِلَيْهِ وَ وَصَفَ الدَّعَاءَ إِلَيْهِ فَجَعَلَ ذَلِكَ لَهُمْ دَرَجَاتٍ يَعْرِفُ بَعْضُهَا بَعْضٌ وَ يُسْتَدَلُّ بِبَعْضِهَا عَلَى بَعْضٍ فَأَخْبَرَ أَنَّهُ تَعَالَى أَوَّلَ مَنْ دَعَا إِلَى نَفْسِهِ وَ دَعَا إِلَى طَاعَتِهِ بِاتِّبَاعِ أَمْرِهِ فَبَدَأَ بِنَفْسِهِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ثُمَّ ثَنَّى بِرَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ -ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ

بعضی بالاتر هستند و بعضی پایین تر). در ادامه حضرت یک مدل درجه بندی در دعای الی الله بیان کردند:

۱. خدایی که شما را به دارالسلام دعوت و به صراط مستقیم هدایت می کند (پس اولین درجه خود حضرت باری است که همه دعوت های الهی باید استدلال و استنادشان را از ارتباط با خدا بگیرند).

۲. دومین درجه، دعوت پیامبر است.

۳. سومین درجه دعوت، مربوط به کتاب وحی است.

۴. و چهارمین درجه اهل بیت (علیهم السلام) هستند، با وصف امتی که دعوت الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر می کنند. کسانی که در هیچ لحظه ای از زندگیشان شرک نداشته اند و مقامشان، مقام طهارت مطلق است.

جالب این است که در این روایت بر خلاف خیلی از روایات دیگر که انسان انتظار دارد بشنود امر به معروف و دعوت الهی، وظیفه همگانی است، اتفاقا وظیفه همگانی نیست و فرد باید اذن داشته باشد.

حال به بهانه این روایت، می خواهیم موضوع مهمی را مطرح کنم: دوستانی که کار قرآنی می کنند، به هر حال هر کدام افکار سیاسی مختلفی دارند. فرض کنید هر کسی وارد فضای قرآنی بشود و بخواهد دعوت به سوی خدا کند اما بعد از مدتی، به سمت راست و چپ و طرفداری از این جناح و آن جناح و بحث های سیاسی برود و دعوت به قرآن را روی چیزهایی که مآذون نیست، ببرد. یعنی قرآن آموزی را معادل یک فکر خاص کند و غیر آن فکر را از فضای قرآن دور کند و بگوید هر که این فکر را بپذیرد، قرآنی است و هر که نپذیرد، قرآنی نیست. این کاری است که خیلی از ما در معرض آن هستیم، در حالیکه وقتی وارد فضای دعوت به خدامی شویم خیلی از کارها را نمی توانیم انجام دهیم. ما باید دعوت به خدا کنیم و حق نداریم مسائل جزئی سیاسی را در کلاس قرآنان مطرح کنیم. ما حق نداریم از این و آن در کلاس قرآنان بدگویی کنیم.

بله، گاهی آیات قرآن پامی دهد و تحلیل سیاسی ارائه می دهیم، روش تحلیل سیاسی اشکالی ندارد اما حق نداریم اطلاعات سیاسی به افراد بدهیم. نباید قرآن خوانی را به سمتی ببریم که افراد

أَحْسَنُ لِنَبِيِّهِ ص - وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ يَقُولُ تَدْعُوهُمْ ثَلَاثَ الدَّعَاءِ إِلَيْهِ بَكْتَابِهِ أَيْضًا فَقَالَ تَعَالَى إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ أَيْ يَدْعُو وَيُبَيِّنُ لِلْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ ذَكَرَ مَنْ أَذِنَ لَهُ فِي الدَّعَاءِ إِلَيْهِ بَعْدَهُ وَ بَعْدَ رَسُولِهِ ص فِي كِتَابِهِ فَقَالَ وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ثُمَّ أَخْبَرَ مَنْ هَذِهِ الْأُمَّةُ وَ مِمَّنْ هِيَ وَ أَنَّهَا مِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَ مِنْ ذُرِّيَةِ إِسْمَاعِيلَ مِنْ سَكَنِ الْحَرَمِ مِمَّنْ لَمْ يَعْبُدُوا غَيْرَ اللَّهِ قَطُّ الْإِذِينَ وَ حَبَّتْ لَهُمْ دَعْوَةُ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ مِنْ أَهْلِ الْمَسْجِدِ الَّذِينَ أَخْبَرَ عَنْهُمْ فِي كِتَابِهِ أَنَّهُ أَهْبَبَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا الَّذِينَ وَصَفْنَاهُمْ قَبْلَ هَذَا مِنْ صِفَةِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ص الَّذِينَ عَنَاهُمْ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى -ادْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعْنِي يَغْنِي أَوَّلَ مَنْ تَبِعَهُ عَلَى الْإِيمَانِ وَ الْتَصَدِيقِ لَهُ وَ مَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْأَمَّةِ الَّتِي بُعِثَ فِيهَا وَ مِنْهَا وَ إِلَيْهَا قَبْلَ الْخَلْقِ مِمَّنْ لَمْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ قَطُّ وَ لَمْ يَلْبَسْ إِيْمَانَهُ بِظُلْمٍ وَ هُوَ الشَّرْكَ ثُمَّ ذَكَرَ اتِّبَاعَ نَبِيِّهِ ص وَ اتِّبَاعَ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّتِي وَصَفَهَا فِي كِتَابِهِ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ جَعَلَهَا دَاعِيَةً إِلَيْهِ فَأَذِنَ لَهُ فِي الدَّعَاءِ إِلَيْهِ فَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ وَصَفَ اتِّبَاعَ نَبِيِّهِ ص مِنَ الْمُؤْمِنِينَ...

از اینجا، روایت به قرآن ارجاع داده می شود و فهم روشمند قرآن را برای ما طلب می کند. حضرت به قرآن دلالت می دهند و مناط را از قرآن به دست می آوردند. در واقع این روایت می خواهد شرایط مبلغین دین یا مجاهدین در عرصه های فرهنگی را با رویکرد کتاب وحی و قرآن بیان کند. حضرت فرمودند: خداوند در کتاب خودش به ما خبر داده است در مورد کسانی که دعوت به سوی خودش می کنند و آنها را درجه بندی کرده است (هم از جهت معنوی و هم از جهت اذن درجه دارند. به هرحال انسانها می توانند در هر درجه ای کاری انجام دهند و هر کسی باید کار خودش را انجام دهد). درجات به صورتی است که بعضی به بعض دیگر استناد داده می شوند (به فرض وقتی یک مدل از دعای الی الله محقق شد، می تواند مجوز مدلی دیگر از دعای الی الله را بدهد. یعنی

بعد از مدتی احساس کنند که اگر اینطور قرآن خواندند، قرآنی هستند و اگر اینطور نخواندند پس قرآن خواندنشان ایراد دارد. می دانم ممکن است به خیلی از دوستان بر بخورد! اشکال ندارد، بر بخورد! اما قرآن نباید سیاسی شود. نباید در جناح بندی ها وارد شد. اگر این کار را بکنید، هدایت را از جامعه سلب کرده اید، به خاطر اینکه فکر می کنید هدایت فقط مخصوص یک گروه خاص است. نظام جمهوری اسلامی یک نظامی است که در آن اجازه تحرکات سیاسی به احزاب مختلف داده شده است. اگر یک حزب و گروه بگوید که این قرآن مال من است، یعنی گروه دیگر باید از قرآن خارج بشود به خاطر اینکه در گروه آنها نیست! این درست است؟! آیا وحدت اُمت باید شکاف بخورد چون شما قرآن دارید؟! لذا ما اگر وارد فضاهای دعوت الی الله می شویم باید دعوت به خدا، به امامت و به ولایت فقیه بکنیم، چون ولایت فقیه هم جزء نظام امامت است. باید دعوت به نظام جمهوری اسلامی بکنیم، چون جمهوری اسلامی هم جزء ولایت و در نتیجه جزء نظام امامت است. حال اگر قبول نداشتند و گفتند شما خودتان ولایت فقیه را درآوردید و جزء نظام امامت نیست، با قرآن با آنها استدلال می کنیم. فرد آنقدر باید قوی باشد که بتواند استدلال کند و با قرآن به اصل نظام، به اصل دشمن ستیزی و خصم بودن با دشمن دلالت بدهد. اینها هیچ اشکالی ندارد بلکه لازم و واجب بوده و جزء دعوت به سوی خداست چون مقابله با شیطان، مقابله با شیطان بزرگ و مقابله با طاغوت، دعوت به سوی خداست. در قرآن هم گفته شده و شما می توانید آیاتش را بخوانید. اما اینکه فلان فرد چه کرده است، شما نظرتان راجع به فلان شخص چیست، فلان جریان باید روی کار بیاید، فلان جریان نباید روی بیاید و... هیچ ربطی به دعوت الی الله ندارد. اگر بگویید اینها جزء قرآن است و جناح مقابل هم همین ادعا را داشته باشد، می بینیم که بعدا روی اصل قرآن شبهه ایجاد می شود. ممکن است شما بگویید که می خواهیم قرآن را با رویکردهای سیاسی بگوییم و به آن اعتقاد هم داریم، هیچ اشکالی ندارد پس همه افرادی که اینجا هستند و حتی واقفین محترمی که اینجا را وقف کرده اند باید در این نظر تشریک مساعی داشته باشند. یعنی اگر شما روی جبهه ای سیاسی نظر دارید، همه باید یک وفاقی داشته باشند. نمی شود که یکی پول بدهد اما نظرش را اعمال نکنید! در این حالت، همه باید سمت یک حزب و گروه باشند. هیچ اشکالی ندارد، بگویید همه با هم یک حزب هستیم و این هم استدلالمان است. ولی وقتی

که یک سیستم خیریه وارد می شود و همه با هم مشارکت کرده اند و همه این مجموعه را به عنوان یک قطعه ای از جانیشان دوست دارند و هر دو طرف مصطلح سیاسی، تمایل به کلاسها دارند، چه لزومی است که افراد وضعیتشان را به سمت سیاسی ببرند؟! مضافا به اینکه شما اول باید اثبات کنید که نظر سیاسی تان صد در صد درست است. باید از افراد پرسید چرا فکر می کنید که حرفتان درست است؟! در کدام محکمه اثبات کردید که حرفتان صد در صد درست است؟! وقتی مسائل جزئی می شود همانطور که شما حرف دارید، بقیه هم حرف دارند، پس بگذارید بقیه هم حرف بزنند. حرفهای سیاسی، حرفهای خوبی نیست. مراقب باشید که در این فضاها نیفتید. اینها پای شیطان را باز کرده و اختلاف ایجاد می کند. وحدت عمومی مردم را می شکند و قرآن را به سمت یکسوگرایی می کشاند. در نظام جمهوری اسلامی، اذن طرفداری از جناحها وجود دارد اما شما حق ندارید به عنوان کلاس قرآن این کار را بکنید و فقط به عنوان شخصی خودتان می توانید نظر داشته باشید. ما می گوییم کلاسهای قرآن و مجموعه را به این سمت نکشانید. چه کسی گفته ما سیاسی نیستیم؟! همین که نظام ورهبری را قبول داریم و سینه چاک و فدایی هستیم، خودش بالاترین حد سیاسی بودن است. چه کسی گفته این سیاسی نیست؟! از دشمنان رهبری هم تبری داریم. اگر بنده به عنوان مسؤول مجمع مدارس، اینجا حضور دارم، نظرم این است. اگر نظراتان خلاف نظر بنده است، یک نفر مسؤول پیدا کنید و در رأس بگذارید و حرف او را گوش کنید. ممکن است شما بگویید این مجموعه، ما را خالی از اثر می کند. اشکالی ندارد. شما می توانید مسئولیت مجمع را به کسی دیگر واگذار کنید. خدا را شکر که بعد از این همه سال و تا الان، ما خودمان را در یک فضای بی طرفی نسبت به جناحها قرار دادیم و در عین حال به همه آنها هم نقد داریم و در زمانش هم نقدهایمان را بیان می کنیم. فرقی هم ندارد و فکر نکنید به یک جناح فقط نقد داریم، اما نقد باید وقتی بیان شود که اثر داشته باشد والا اینکه ذهن افراد را مشوش کنیم به اینکه همه مملکت و مدیریت ها خراب است، که حسنی ندارد. هر موقعی که صلاح بوده است، نقد کرده ایم و داریم، اما با اینکه مجموعه به سمت جناح سیاسی برود، بنده موافق نیستیم و با آن مقابله می کنم. یعنی صراحتا اعلام می کنم که این کار خلاف است و خلاف آن دستاوردهایی است که ما از قرآن خواندگان پیدا کرده ایم. جدا کردن مردم از علما،

از دین و از قرآن اشتباه است. جدا کردن افراد بی حجاب از قرآن اشتباه است. طیف بندی کردن مذهبی ها در جامعه، اشتباه است. کلاس قرآن باید به افراد توان تشخیص داده و تفکر و تعقل یاد بدهد، نه اینکه ثمره فکر خودش را در اختیار دیگران قرار دهد. هر بخشی از مدرسه که به این سمت برود، اشتباه است. این موضوع واضح است و جزء ادبیات اولیه قرآن است. اگر انبیاء و اولیاء می خواستند طبق مدلهای معمول، بین انسانها حکومت داری کنند که صدباره حکومت اسلامی تشکیل شده بود! آنها طبق یک نظام عدل ایستادند و چون می خواستند بر مدار حق کاری را انجام دهند، به ظاهر شکست خوردند تا انسانها تعقل و فکرشان فعال بشود چون دین، امری اجباری نیست بلکه پذیرفتنی است. بدانید موجی از نظام سلطه طاغوت فهمیده که باید با ادبیات انقلاب به صورت استدلالی مقابله کند و روی منطق فقاقت بنشیند. بدانید که این موج در راه است! و اگر افراد مجموعه نتوانند مستند وارد قضیه بشوند، معلوم نیست تا کجا می تواند پیش برود و چقدر تخریب ایجاد می کند. ما هیچ راهی به غیر از فعال کردن توان تفکر و تعقل در افراد جامعه نداریم. قرآن اصلا کتاب تفکر و تعقل است. مواظب باشید که در کلاسها غیر این بحث، بحثی دیگر انجام ندهید. کافی است بنده بفهمم که غیر این است، برخورد سریع و جدی خواهم کرد. این نقطه، محل ممنوعه است. هر کسی اگر مسیر مدرسه را به سمت سیاسی بکشد، شخصا با او مقابله جدی می کنم. این را گفتم که بدانید، چون از این به بعد گرایشهای مختلف جامعه از شما موضع گیری می خواهند اما به آنها ربطی ندارد. هر کسی را هم که نتوانستید توجیه کنید با خود بنده مواجهش کنید. در این بحثها اصراری نداریم که افراد حرف ما را بپذیرند. ممکن است یک تعدادی که شاید جو غالب هم باشند، با این نظر مخالف باشند. اشکالی ندارد. بر اساس منطق آزادی، می توانند به راحتی بگویند که ما این تعداد هستیم و این منطق و حرف را نمی پذیریم. لزومی هم ندارد که قبول کنند. بنده می پذیرم که تعدادی از افراد اینطور هستند و بعد از آن، طبق نظام آن تعداد برنامه ریزی می کنم. اما اگر بنا شد همه یک کار بکنیم، همه باید بکنیم و اگر بنا شد همه را نکنیم، پس همه نباید بکنیم! اگر بنا شد همه تفکر و تعقل را فعال کنیم، همه همین کار را می کنیم و اگر هم بنا شد همه اطلاعات سیاسی بدهیم، همه این کار را می کنیم. بحث ما درباره

دعوت فطری است، پس باید یک نظام فطری داشته باشد. یعنی حتی وقتی به فرد مسیحی هم می رسید نباید سوگیری شریعتی داشته باشید، چه برسد به اهل تسنن و چه برسد به جبهه های سیاسی! باید بتوانید گفتمان جهانی راه بیندازید و با فطرتها هماهنگ شوید.

هر کاری که کلاس قرآن را به عنوان یک جریان سیاسی قرار می دهد، اشکال دارد. این نظر شخصی و نظر فقهی بنده است. چون در حوزه قرآن ایجاد اختلاف و تنش می کند. اینکه از کلاس قرآن، استفاده جناحی بشود اشکال دارد. قرآن یک متن هستی شناسانه است و فضایش از فضای شریعت هم بالاتر است، چه رسد به فضای جناحی! شما باید بتوانید در کشورهای مسیحی بروید و قرآن را با زبان مسیحیت تبلیغ کنید، چون بخشی از آن، تورات و انجیل است و ادعای قرآن تصدیق کتب قبلی است.

اندیشه جدید دشمن ایجاد اختلاف اعتقادی و باوری عمیق بین گروهها و حزبهای کشور است. دشمن الان شدیداً مترصد است که در دو جناح مصطلح سیاسی، پمپاژ باور کند، برای اینکه آنها دیگر از نظر باوری، همدیگر را نپذیرند. این کار الان به شکل حرفه ای و سازمان دهی شده در حال انجام است.

در مورد نکات گفته شده دوستان می توانند جلسه بگذارند و اگر نظرشان غیر این نظر بود، وارد بحث شوند، نظرات غالب را حاکم کرده و آنها را به ما ابلاغ کنند. ما هم طبق همان تصمیم گیری می کنیم. بنده نظرات را می شنوم و اگر منطقی بود می پذیرم. اگر هم منطقی نبود نمی پذیرم اما اجازه می دهم که آن کار در مجموعه اجرا شود. دلیلش اینکه به نظر بنده اگر جمعی بنا شد کاری نکنند، ولو اشتباه، اشکالی ندارد چون بعداً همه با هم درست می شوند اما اگر عده ای بخواهند درست انجام دهند و عده ای اشتباه کنند، بینشان اختلاف می افتد و دیگر هیچ کاری نمی شود کرد. البته باز در این حالت، بنده وسط می آیم و اختلاف را به سمت خودم می گیرم چون نهایت این است که همه از من بدشان می آید اما جمع به شکل سالم به سمت جلو می رود. اشکال ندارد افراد فکر کنند که یک رئیس خیلی متعصب، خیلی خشن و خیلی بی منطق دارند اما خودشان منطق دارند. این حالت باز هم خوب است چون همه به یک سمت حرکت می کنند. وحدت رویه داشتن خیلی مهم است. جمعها به واسطه همین عدم وحدت رویه متلاشی می شوند.

هفته آینده بحث امر به معروف و نهی از منکر را مطرح می کنم. این بحث، اینطوری نیست که ما فکر می کنیم! اگر کسی می خواهد اینطور امر به معروف و نهی از منکر کند، بیرون از جمع باشد. این نکات را مطرح کردم تا اتفاقی نیفتد، چون شما در معرض این اتفاقات هستید. می گویم تا نشود چون می دانیم که اگر نگوییم می کنید و می شود! ارادت دوستان را به انقلاب و رهبری می دانیم اما وقتی ملاک نداشته باشید، روش اشتباه، شما را از مسیر حق دور می کند. انسان باید در همان حدی که بلد است و توان دارد، بپرد. حق ندارد بیشتر بپرد.

۱. خطابه های قبلی با موضوع جهاد را در شمارگان ۱۹۶-۱۹۷ می توانید پیگیری نمایید.
دریافت نشریات از سایت مدرسه قرآن و عترت: www.QuranEtratSchool.ir
۲. ملاذ الأخیار فی فهم تہذیب الأخبار، ج ۹، ص: ۳۲۷

یک وحدت رویه است. بحث این است که وقتی یک جمعی، جمع شد، باید وحدت رویه بین آنها حاکم باشد. یعنی ادب اقتضاء می کند که اگر بین ۱۰ نفر، سه نفر یک جورند و هفت نفر جور دیگری هستند، به حالت برآیندی زندگی کنند، طوری که هم آن سه نفر و هم آن هفت نفر، در مسیر دعوت به سمت خدا یکپارچه دیده شوند. شما نباید مثالی در کلاسهائتان برزید که یک عده از مخاطبان بهشان بر بخورد. آدم باشید یک خرده عقل داشته باشد! چرا برای خودش دشمن بترشد و برای چه دعوای الکی درست کند؟! بعضی فکر می کنند اسلام در گروی این نوع دفاع کردن است و بعد هم مثالش را زمان بنی صدر و غیره می گذارند! وحدت جمعی یعنی اینکه شما وقتی یک کار جمعی می کنید، کلیت را لحاظ نکنید.

نکته بنده این است که ما یک موقعی وظیفه به دعوت الی الله نداریم و این کار اذن می خواهد. به خلاف آنچه که ما فکر می کنیم، هر کسی اجازه دعوت الی الله ندارد. ممکن است از بنده پرسید شما اذن از کجا گرفته اید؟ جواب این است که بنده اذن برآیندی گرفته ام. اگر هر کدام از علمای حتی متوسط هم بگویند که کلاسهای ما ایجاد آفت می کند و آسیب دارد در صورتی که حکم بکنند، بنده کلاسه را تعطیل می کنم. من از خیلی از علمایی که دیده ام، خواسته ام حکم کنند، اما آنها گفته اند نمی توانیم حکم کنیم. ممکن هم است نظر مخالف داشته باشند اما حکم نمی کنند. پس وقتی در ساحت دعوت به خدا قرار می گیریم باید اذن داشته باشیم. دعوت به خدا

یادداشت ادبی

سلام بر تو ای واحدکننده سعی بندگان!

با پس زمینه فراق امام علیه السلام و محوریت سوره مبارکه لیل

سلام بر تو ای وجه ربّ اعلیٰ!
آن هنگام که غایبی از نظر ﴿واللیل اذا بغشی﴾
و آن هنگام که حجاب دیدگانم می روند و عیان می شوی برایم ﴿و النہار اذا تجلی﴾

شب و روز می آیند و می روند،
و من با سعی هایی پراکنده تو را جستجو می کنم،
ای واحد کننده هم و سعی من در روزهای متفرق.

تصدیق تو، تصدیق همه خوبی هاست.
تصدیق تو یکپارچه شدن هم ام در بذل مال و جان است برای تو،
تصدیق تو، تیسیر کننده ورود به حیاتی است وصف ناشدنی.
تصدیق تو، همان ابتغای وجه ربّ اعلیٰ است.
و ﴿ابتغای وجه ربّ اعلیٰ﴾، همان ابتغای توسل در سعی هایم.

تمام ارکان وجودم به صف شد، در ابتغای تو،
آن هنگام که وجودم بذل شد برای تو،
آن هنگام که چشمانم هم واحد یافت برای دیدن تو،
ای غایب همیشه حاضر در منظر چشمانم! در شب و روزهای متفرق،
ای وعده حسناى خدا!... ای وجه ربّ اعلیٰ!

